

محمد شیروانی

ذکر بعضی نمونه یادداشت‌ها و آرایش و اصطلاحات در نسخه‌های خطی از مالکین و کاتبین (در آغاز، انجام، وسط، حاشیه و حتی روی جلد آنها)

پیش‌نوشتی درباره نسخه‌های خطی:

در زمان‌های بس دور، دورتر از آنکه فن چاپ ظهور کند، طالبان دانش محض و دوستانان معارف اسلامی در رهگذر خدمات علمی با شرایط بد زندگانی به‌هوای لذات معنوی و برای اینکه به گنجینه کمال مطلوب دست‌یابند رنج‌هایی بردند. در تمام بلاد اسلامی بخصوص ایران، انسان‌هایی فداکار حتی برای خدمت به زبان عرب که کلید فهم علوم قرآنی است آثاری ترتیب دادند که بسیاری از آنها هنوز در کتابخانه‌ها خاک می‌خورند.

در آن وقت که نیروی برق ربع مسکون را روشن نکرده بود طلبه دانش دینی در حجرات تحصیلی‌نمور و خراب بعضاً "لخت و عور و بی‌اثاثه و دور از آفتاب به‌دو زانوی ادب در برابر کتاب‌های خطی بر زمین می‌نشستند و کتاب‌های درسی خود را هم با دست، مشتاقانه و هنرمندانه بمنظور تکثیر، نخست برای خود و یا به‌دستور کسی از شاه یا امیر و یا استاد برای کتابخانه‌ها و یا برای دیگران با دریافت مزد کم و یا رایگان می‌نوشتند.

در این میان هنردوستان نیز در کوشش و لذت‌آزهنر و بعضی بهره‌ده به صاحبان زور و زر می‌شدند و همانند آرایش‌ها در معماری، هنرهای در خط و کتاب‌نویسی و تزیین ابراز می‌داشتند. نوشتن یک کتاب و استنساخ و بعد

آرایش آن ماه‌ها و بلکه سال‌ها طول می‌کشید که با مطالعه تاریخ خط و نقاشی معلوم می‌شود که چه هنرها در تحول و رو به کمال در آن‌ها به کار می‌رفته‌است* .
 بویژه برای کتاب‌های اعتقادی که چه زیبایی‌های پر معنا حاکی از ظرافت قلمی و لطافت طبیعی و احساس بر آن افزوده می‌شده است .

تزیین فهرست محتوا ، آرایش صفحه ، عنوان به ترنج و سرترنج و کتیبه برای نام و مؤلف کتاب ، سرلوح در صفحه آغاز کتیبه و پیشانی‌سازی برای سرصفحات و ابواب و فصول یا در آغاز هر سوره از قرآن ، تذهیب ، تشعیر — مجلس‌سازی ، گل‌اندازی ، جدول‌وستون و سطر‌سازی ، زرافشانی ، حل‌کاری ، طلا‌اندازی ، هامش‌نویسی ، حاشیه‌سازی ، علامات مقابله و تصحیح ، جلد‌سازی ، معرق‌کاری ، رنگ‌روغن‌کاری ، طلاپوشی ، گوشه و لچک و شمشه (روی جلد) ضربی‌سوخته ، میناکاری ، جلد قولوق و لوله و طومار ، کیف مخصوص جزوه برای بازو ، جیب و موزه (مانند : خفی‌علائی) ، تعویذات

* — به کتابهایی از این قبیل بنگرید :

خط و خطاطان ، تذکره الخطاطین سنگلاخ ، خوش‌نویسان بهانی ، کتاب‌شناسی کتابهای خطی ، خط و خطاطی در ایران ، پیدایش خط و خطاطان میرخانی ، خط و خطاطان اسلامی از فضایی ، اطلس خط ، دراسات فی تاریخ الخط العربی از منجد ، الخطط المقریزیه ، تاریخ خط عبدالحسی حبیبی ، پیدایش خط و مرقعات خط و شکسته‌نویسی و تذکره خوشنویسان از یساولی ، مرقع رنگین (انجمن خوشنویسان) تذکره خوشنویسان معاصر ، اشک قلم ، مجموعه آثار خوشنویسان ، پیدایش و تحول هنر خط ، رساله مداد الخطوط ، خوشنویسان و هنرمندان از فکری سلجوقی و محمد هروری ، راهنمای خطوط کوفی ، معرفی خطوط عربی در ایران ، آثار جاویدان خط از احمد نجفی زنجانی و

ادعیه و بسیاری هنرهای دیگر که باید آن نازک کاری‌ها را حتی روی پوست آهو بادقت به چشم سر و دل دید و آن طرح‌ها و رسم‌ها و نوشته‌ها را عارفانه در نوع هنر اعتقادات بررسی کرد.

سرلوح‌ها به شکل محراب، مناره و گنبد و مأذنه، ماه و ستاره، بال و فرشته، مرغ و آسمان، ابر و سایبان، کاخ و ایوان، پنجره و کنگره، باغ و گلستان، انهار و گل و ریحان، این همه نقش‌های عجیب و طرفه‌نگاری در صفحات کتاب لذتی برای هنرمند و دل‌مطمئن خداجویان و برای اوپرستان است و از طرف دیگر، منظره شکار و رزم شاهان و بزم کامکاران و مجالس عشرت خودپرستان هر دو گونه معرف این است که "عشق بازی دگرو نفس پرستی دگراست" متأسفانه بسیاری از این آثار نیست شده از کتابخانه‌های سامانیان و دیلمیان گرفته تا این زمان* و مقداری از آنها را هم باید در کتابخانه‌های خارج از بلاد اسلام و موزه‌های کفار جستجو کرد.

اما توجه ما در این نوشتار به معنویت این آثار و آشنایی و دقت در یادداشت‌هایی است که در کتب خطی به یادگار مانده و نمودار حالات روحی و افکار کاتبان و مالکان نسخه‌هاست. **

پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* - بنگرید به أحسن التقالیم فی معرفه الاقالیم .

** - متأسفانه این حقیر هنگامی که از این مقولات برای خود گلچینی می‌کردم شمارهٔ ماخذ را که روزی مفید برای این مقاله می‌شد بر نداشتم ولی همهٔ این‌ها را در نسخه‌های خطی دیده‌ام . زهرخرمنی خوشه‌ای ، زهرگلشنی فنچه‌ای . به‌هر استادی رحمتی و به‌هر ولینعمتی سپاسی که دانش‌پژوهان را این مقاله هدیتی است و باشد روزی که توفیق عرضهٔ همهٔ آن‌ها بشود . انشاءالله .

نخست نمونه یادداشت‌هایی که در اهمیت و وصف کتاب و مطالعه
در کتب چاپ سنگی و خطی دیده‌ام:

برآمده‌های زر:

الکتاب خیر رفیقا " و احسن رفیقا " لا یكلف امرا " و لا یطلب اجرا ".
العلم صید و الکتابه قید نعم الانیس اذا خلوت کتاب
تلهو به ان خانک الا صحاب

تعلّم ما استطعت تگن امیرا " و لا تک جاهلا " تبقی اسیرا "
فلو حکمت مبصرا " گل یوم تری الجبال کلهم حمیرا "

* * *

و من عز من دون الانام مقامه فاحسن ما یهدی الیه کتاب

* * *

یا بدر فیم لک الکتاب مدی الحیاه مرافق
فهل الکتاب لدیك مثلی یا حبیبی عاشق
(از یادداشت‌های مرحوم عباس اقبال)

* * *

همنشینی به از کتاب مخواه که مصاحب بود گه و بیگانه
بهجت افزای جان و راحت دل هرچه دلخواه تست زو حاصل
این چنین همدم لطیف که دید که نرنجید و هم نرنجانید

* * *

چه سود از اینکه کتبخانه جهان از توست
ز علم آنچه عمل می‌کنی همان از توست
* * *

من مونسى گزیده‌ام از بهر خود مرا یک لحظه از مفارقتش صبر و تاب نیست
خوشرو و نغزگو، ادب آموز و نکته‌دان دأبش به قیل و قال و سؤال و جواب نیست
غلیان نمی‌کشد، نخورد چای و حاجتش برفرش و منکا و طعام و شراب نیست
این همدم عزیز که شد و صفا و بیان هر کس شنید، گفت که این جز کتاب نیست
آن‌انکه عاقل اند ملامت نمی‌کنند بر من مگر کسی که سرش در حساب نیست

از صحبت خسان که عذاب‌هست بس الیم
کو آن ستوده‌جان که دلش در عذاب نیست (خطی)

* * *

ان هذا الكتاب لوبياع بوزنه در
لکان البایع مغبونا" (در صفحه عنوان چاپ سنگی)

* * *

هذا الكتاب وان تصافر حجمه
وله جمع مكارم الاخلاق (در صفحه عنوان چاپ سنگی)

* * *

اثر گذار اگر عمر جاودان خواهی
که زندگانی هر کس بقدر آثار است (خطی)

* * *

بگذار به گیتی اثری زانکه در آفاق
تا چشم بهم برزنی از ما اثری نیست (خطی)

* * *

ذکر باقی را بزرگان عمر ثانی گفته‌اند
این ذخیره بس ترا الباقیات الصالحات (خطی)

* * *

معشوقه من کتاب باشد
گویند بعاریت به ماده
ببچاره دلم براو چه شاد است
معشوقه به عاریت که داده است

* * *

کتاب از دست دادن سست رایب است
گروستان نه پایندان سوگند
که اغلب خوی مردم بی وفا نیست
که پایندان نباشد همچو پایند

* * *

بهتر ز کتابخانه جایی نبود
در دهر برای رفع امراض وجود
خوشر ز کتاب آشنایی نبود
مانند مطالعه دوائی نبود

* * *

خوشر ز کتاب درجهان یاری نیست در غمگده زمانه غمخواری نیست
 هر لحظه ازو به گوشه تنهایی صد راحت هست و هرگز آزاری نیست
 (نسخه ۴۰۱ خط جامی، کتابخانه مرکزی دانشگاه)

* * *

نازنینم ، کتاب دلبندم بهتری از هزار فرزندم

* * *

جمادی چند دادم جان خریدم
 بنام ایزد عجب ارزان خریدم (خطی)
 (یکهزار و پانصد دینار نوشته به سیاق معادل سی شاهی یا یک قران و ده شاهی)

* * *

بده مرا تو خداپا درین نکود فتر
 هزار نصرت و شادی ، هزار فتح و ظفر
 به حرمت سه محمد بحق چارعلی
 به دو حسن ، به دو حسین و به موسی جعفر

* * *

در سخن پنهان شدم ، مانند بو در برگ گل
 میل دیدن هر که دارد در سخن بیند مرا

* * *

درسی نشود هر آنکه درسی نبود درسی نبود هر آنچه در سینه بود
 صدخانه پر از کتاب سودی ندهد باید که کتابخانه در سینه بود

* * *

لاکل ما یعلم یقال ولا کل ما یقال حان وقته و حضر اهله .

* * *

فصاحة سبحان و خط ابن مقله و حکمه لقمان و زهد ابن دهم
 لوا اجتماع فی المرء والمرء مفلس فلیس له قدر بمقدار درهم

* * *

خط بن مقله ، فصحت سبحان زهد بن ادهم ، حکمت لقمان
گوشود جمع در کس مفلس به شیزی نیرزد آن تن و جان

* * *

خزانة قارون و نعمة هرمز و فر فریدون و دفقة انجم
لوا جمعت فی المرء والمرء جاهل فلیس له قدر بمقدار شلجم

* * *

کنج قارون و فر افریدون جباه پرویز و رفعت گردون
گوشود جمع در تن نادان به شیزی نیرزد آن تن دون

(از منازل السایرین عکس ۸۱۶) :

روی عن النبی صلی الله علیه وآله و سلم :

" من احرق سبعین مصحفاً و قتل سبعین نبیاً و زنی مع امه
فی الکعبه و هو اقرب الی رحمة الله تعالی من تارک الصلوة " فتأمل .

* * *

اذکروا مواثکم بالخیر (از معاویة بن ابی سفیان) .

مرده را گردی منه گر باشدت از وی غیبار

این بود بس مرده را اکنون که خاکش بر سر است

* * * (خطی کهن)

وصف حال :

لکل من العشاق فن من الهوی و فنی جنون والجنون فنون

* * *

طویت با جزاء العلوم و کسبها صرفت شبابی والجنون فنون
ولما تحصلت العلوم و نلتها تبین لی ان الفنون جنون

* * *

برای درویش از زبان او گفته :

اگر زکوه فرو غلطد آسیا سنگی نه عاقل است که از جای خویش بر جنبد!

* * *

طعنه متکلم به فیلسوف ؛

شراب حکمت شرعی خورند اندر حریم دل
که محروم اند از این عشرت هوس‌گویان یونانی

* * *

در پرهیز از ازدواج حین تحصیل گفته :

نحرالطموح علی فروج النساء ذبح العلم فی فروج النساء

* * *

در نصیحت و بازی با لغات مهجور عرب :

لا تکن اشلا " ، بشلا " ، نشلا " (= بخیل ، حریص ، طامع) .

فکن هجعا " ، بهجعا " ، نهجعا " (= سخی ، راضی ، متواضع) .

* * *

من آنچه خوانده‌ام همه از یاد من برفت الا حدیث دوست که تکرار می‌کنم
(در قرآنی خطی)

* * *

و این یادداشت‌ها غالباً " در صفحات عنوان و اوایل کتاب دیده
می‌شود مانند : اهمیت کتاب ، کتابخانه ، مطالعه ، اندرزا ، که بطور نمونه
آوردیم و نوشته‌های دیگر مانند : یادداشت سفر ، وقایع تاریخی ، زلزله ،
قحطی ، مرض وبا ، طاعون ، جنگ ، فتح و شکست ، ولادت ، ماوریت ، هجرت ،
وفات ، اجازه (مجیز ، مستجیز) صیغ عقود ، اجاره ، عبادات استیجاری ،
فتوی ، نظر ، عهد و نذر ، طلاق ، نکاح ، زایچه ، طالع سعد و نحس ، و صدها
علامات دیگر مانند علوم قرآنی ، حروف زبر و بینه ، حروف جمل ، ماده تاریخ ،
علوم غریبه (معما ، جفر ، رمل ، ادعیه و ادویه رموز حروف) ، مشاهدات و
امداد غیبی ، تجارب شخصی ، اشعار نغز و طنز که نمونه‌هایی از آنها بقدر
امکان عرضه می‌گردد . و غالباً " این یادداشت‌ها با محتوای کتاب ربطی ندارد
مگر اندکی که مثلاً " پشت یک کتاب نجومی نوشته باشد :

منجم که از خود ندارد خبر کجاست اندا حوال شمس و قمر

* * *

انواع یادداشت‌ها:

یادداشت کار روزانه در حاشیه کتاب: (کتاب شرح شواهد

مجمع البیان میرزا محمد شریف، فهرست دانشگاه، ج ۶، ص ۲۲۹۴) .

یادداشت سفر:

من سوانح سفر حجاز، شعر و خط از شیخ بهائی .

آهنگ حجاز می نمودم من زار کآمد سحری به گوش دل این گفتار

یارب به چه روی جانب کعبه رود گبری که کلیسیا ازو دارد عار

وله ایضا "

از صبحه من پیرمغان رفت از هوش و زنا له من فتاد در شهر خروش

وان شیخ که خر قه داد و زنا ر خرید تکبیر زمن گرفت در می کده دوش

یادداشت فروشنده کتاب:

مانند یادداشتی بخط فروشنده کتاب مرحوم حاج میرزا احمد

فرومند تهرانی عموی مادرم در کتاب حدیقه هلالیه شماره یک ،

کتابخانه دانشگاه از مرحوم شیخ بهائی) ، جزء کتب اهدائی مرحوم مشکات ،

به دانشگاه تهران .

شناخت تملک و تملیک بصورت های ذیل از یادداشت هافهمیده می شود:

تملک به اثر نوشته (غالباً " در صفحه عنوان و یا مهر ، مورخ ، به نام مالک) .

تملک به اثر مهر (غالباً " مسجع و مقفی که نمونه آنها را خواهیم آورد) .

تملک به اثر مهر و نوشته یادداشت ، از طریق خرید ، ارث ، هبه و یا

صورت انتقالی دیگر .

(در تملک ارث غالباً " چون کتاب از اموال حبوه بوده به انضمام

اسب و سلاح موث به فرزند ارشد می رسد یادداشتی دیده می شود .

بدیهی است آنگاه که جمع مالکیت از طرف مؤلف که خود هم کاتب

باشد اعتبار نسخه علمی از نظر نفاست بیشتر خواهد بود . و نفیس تر آنکه

به خط خوش و با آرایش کامل قدیمی و منحصر هم باشد مانند رساله معینیه
خواججه نصیر و غیره. * (الراجی بالجلیل کاتبه و مالکه عبدالجلیل) با مهر،
نشانگر مالک و کاتب است.

مجلد الصوم من کتاب البرهان القاطع تألیف الحقیق علی آل
بحرالعلوم الطباطبائی (جمع اثر مؤلف و کاتب و مالک).

نشانه‌های مالکیت ممکن است از ناحیه اشخاص ذیل باشد:

۱- از طرف ناسخ یا کاتب که غالباً "در آخرین جملات ختم کتاب
و یا از طرف نسخه‌بردار اضافه بر متن اصلی و یا خود مؤلف با تاریخ و نام
خود که برای خود نوشته دیده می‌شود. (احیاناً "با رمزی در پایان که
معرف تاریخ تحریر است).

۲- از طرف مستنسخ یا نویساننده (لخزانه العامرة الرشیده
شیدالله ارکانه) لام ملکی.

۳- تملیک به مالکان بعدی (بصورت هبه، جایزه یا از مصادره به
کتابخانه دیگری و غیره).

۴- تملیک از طرف خازن یا گنجور کتابخانه (کنسرواتور) به کسی
به دستور امیر یا صاحب مقام.

۵- تملک بصورت خرید، صلح محاباتی، ارث، اعطاء (من جمله
کتب التي اعطاها فلان). اجازه استفاده از محتوا (امانت) مالکیت
نمی‌آورده و باید به کتابخانه و یا مالکش برگردانده می‌شده).

یادداشت‌های دیگر:

یادداشت مزد کتابت، صحافی، تجلید، آرایش (به رقم سیاق).

* - بنگرید به نشریه کتابخانه مرکزی بنام نفایس مخطوطات تدوین نگارنده.
وفهرست نسخه‌های خطی کتب اهدائی مشکاة به دانشگاه تهران تألیف
استاد محمد تقی دانش‌پژوه در قسمت‌های نسخه‌شناسی و دیگر فهرس.

یادداشت وقف کتاب (مثلا "برطلاب مدرسه‌ای یا براولاد ذکور صالح و ارشد از مالک نسلا" بعد نسل با شرایط مذکور و ایراد صیغه وقف بانسانه کلمه وقف غالبا" در صفحات متن هم (با کلمه وقف به فاء کشیده) .

نشانه‌های وسط کتاب :

کلمه (قوله) : با توضیح مطلبی در برابر متن که در حاشیه آن دیده می‌شود و مجموع آن را حاشیه بر کتاب خوانند و در صورت تفصیلی کتابی مستقل با آوردن متن آن حاشیه بر فلان گویند .

کلمه (منه) : پس از توضیح مطلبی در برابر متن که در هامش آمده با داشتن امضاء رمز در پایان حاشیه از ناحیه خود مؤلف دیده می‌شود . رموزی با حروف و یا عدد با زهم پس از توضیح مطلبی در هامش دیده می‌شود که نشانه قلمی از عالمی است . مانند : م ح ق د (محمد باقر داماد) و یا عدد ۱۲ و غیره . (۱۲ = اثنا عشری) .

یادداشتی که امروز پاورقی یا پانوشت گویند : از ناحیه شارح یا محشی و یا خود مؤلف گاهی در وسط کتاب کوچکتر از متن و با کاغذی (به رنگ دیگر) صحافی شده و نشده در وسط کتاب دیده می‌شود که توضیح مطلب متن و یا ردیه است .

کلمه (مطلب) : عینا "معرف توضیح متن است که با علامت (عا) روی کلمه متن در وسط سطرها و برابر آن در حاشیه رمز (عسا) و یا خود کلمه مطلب دیده می‌شود . در این قبیل موارد معنی لغوی کلمه و یا اصطلاحی آن توضیح و یا ارجاع داده می‌شود و یا نقل قول می‌شود و یا نظردهی و انکار می‌گردد .

کلمه (بلغ قبلا) : با پیچیده نویسی به خط ثلث و یا شکلی خاص در حاشیه نسخه نشانه مقابله دو نسخه تا آخر کتاب .

کلمه (بلغ قرأه علیه) : نشانه خواندن بر استاد در هاشم که بتدریج پیش می‌رفته و تا آخر کتاب هست .

کلمه (بلغ تصحیحا) : نشانه پیشرفت تدریجی در حاشیه هنگام تصحیح نسخه . (گاهی تصحیح کلمه متن و یا چند کلمه آن به این صورت است که در حاشیه صحیح آن نوشته شده و خطی نازک روی کلمه فلتط برای اینکه کشف نشود می‌کشیدند و بالای کلمه صحیح نوشته می‌شد ؛ (متن محو) متون قدیم را غالباً " می‌بینیم که در نقطه‌گذاری مسامحه می‌کردند و غالباً کاتبان غلط هم می‌نوشتند ، چون مزدور بودند سواد نداشتند . مانند مجموعه‌های خطی موجود در کتبخانه ظاهریه دمشق *) .

حرف (ه) : نشانه (انتهی) و پایان مطلب است خواه حدیث باشد ، خواه نقل قولی . که این نوعی هم نقطه‌گذاری و اعلام پایان گفتار است .

نقطه‌گذاری :

در نسخه‌های خطی با گل اندازی بهین مطالب و سرفصل‌ها و سطرها با آرایش و یا نقطه گرد درشت به قلم شنگرف جملات از هم جدا می‌شده اگرچه سطر نویسی کمتر معمول بوده ولی با حرف واو معکوس (ء) و یا با سه واو معکوس و یا دایره کوچک مطالب از هم تفکیک می‌شده و با کلمه (تم) و (تمت) پایان می‌یافته است .

نشانه‌های مالکیت :

هذا مما النعمنی ربی من منن من من علی دو المن

* * *

* - بزودی فهرست آن منتشر خواهد شد (مجمع علمی اسلامی بوسيله نگارنده) ان شاء الله تعالی .

الهی انت ذو فضل و من وانی ذو خطا یا فاعف عنی
صار هذا الكتاب من مالى احسن الله بالهدى حالى

* * *

مالک هذا المملوک ، مملوک مالک المملوک من عوارى الدهور علی
ید العبد المبهجور ، من جملة کتب اقل الخلیقة بل لاشیئی فی الحقیقه ،
عبد الملك (مهر) .

* * *

ما ساقه الزمان لدی وانا العبد الحقیر مصطفی (مهر مصطفی) .

* * *

ثم صار للفقیر و لغيره سوف یصیر (مهر و تاریخ) .

* * *

من عوارى الدهر لدی الفقیر .

* * *

ما انتقل من والدی الی بالارث الشرعی (اسم)

* * *

(ظنی برهی حسن) ، (الواثق بالله الفنی عبده عبدالغنی) ،
(الفقیر هاشم) ، (هو الجلیل عبده اسمعیل) ، (عز من قنع ، ذل من طمع ،
عبد العزیز) و مانند اینها در سجع مهر مالکیت با تاریخ .

طمع برجنان طامع مار باشد قناعت نفس را معمار باشد
طمع آزادگان را بنده سازد ذلیل و عاجز و افکنده سازد
در کتاب دوستان کردن طمع سردی بود گر بخواهی بازندهی ناجوانمردی بود*

* * *

* - (در دوره ای که کتاب چاپی نبوده طمع به کتاب دوستان داشتن اروا
بوده است) .

یادداشت‌های یادگاری:

صاحب این کتاب را هر دم از حوادث خدای و اقی باد
مدت عمر و جاه و رفعت او درجهان تا به حشر باقی باد

* * *

بگر فبیق عاقل اندر سال‌ها کی بدست آید به بذل مال‌ها
آن کتابی جو که آگاهت کند آگه از هر راه و هر جاهت کند
راه بیپوده مهو سوی سراب گر رفیق اهل خواهی جو کتاب
بر مثل این چند گفتم ای نکو خود برو حال یکایک را بجو

* * *

من جمله کتب العبد الفقیر الی الله الغنی ، صا ر هذا الكتاب من مالی
احسن الله بالهدی حالی ، ورثت هذا الكتاب عن ابي وجدی وانا العبد

* * *

قد انتقل الی بالبیع (دو قران = دو هزار دینار به سیاق) .

* * *

و یکفیک قول الناس فی ما ملکته لقد کان هذا مرة لفسلان

* * *

ثم ساقته الی ملک مملوک مالک الملوک فی سنة

* * *

والآن هذا عندی والآ خر عند غیری وانا العبد

* * *

قد انتقل هذه النسخة الشریفه علی نهج الشریعة منی الی ولدی الاعز

محمد اشرف .

* * *

قد انتقل بالصلح الشرعی الی (مهر) .

* * *

من جمله كتب التي اعطاني حضرت والدي وانا العبد الراجي ،
محمد صادق بن محمد تقى (مهر) .

* * *

قد دخل في ملك الشيخ محسن بن حاج مرتضى بالبيع الصحيح الشرعى .

* * *

انتقل الى ملك الاقل على بن شيخ احمد بالبيع .

* * *

قد دخل في ملك المالك الصوري والملك لله .

* * *

قد دخل في نوبة الاقل الفانى (اسمعيل القزوينى مهتدا والنجفى
مولدا " و مسكنا ") با مهر (محمد اسمعيل) .

* * * پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

نمونه یادداشت‌های آغا زکار کاتب در اول صفحهٔ نسخهٔ خطی :

باسمه الذى علم بالقلم ، هوالميسر للمطالب بقدر همة الطالب ،

رب يسر ولا تعسر ، رب اعن و يسر ، هوالمعين ، هوالموفق والمعين

* * *

نمونه یادداشت‌هایی از پایان کتاب خطی بالاخص از ناحیه
خود کاتب به دلیل هم خطی :

تم الكتاب وربنا محمود وله المكارم والعلی والجود
وعلى النبى وآله صلواته ماناح قمرى واوراق عود

* * *

خط من لایق کتاب نبود چکنم لاعلاج بنوشتم

* * *

خطم مشوش است وپریشان چو روزگار عییم مکن که در شب هجران نوشته‌ام

* * *

اگر باقی نماند عمر باقی فنا باقی بماند خط باقی

* * *

الخط یبقی زما نابعدا کاتبه وصاحب الخط تحت الارض مدفون

* * *

یارب بخطم ده زکرم پیرایه زان رو که منم زعنف بی سرمایه!

معدورم اگر خط مرا چستی نیست در دست قلم بد و به پا گهواره

* * *

طرفه حالیست که دارد شب هجران کاتب (عاشق)

خواب ناکردن و صد خواب پریشان دیدن

* * *

وما من کاتب الا سیفنی ویبقی الدهر ما کتبت یداه

فلا تکتب بخطک غیر شیئی یسرک فی القیامة ان تراه

(مشارق الدرر نسخه عکسی ۶۶)

* * *

سیبقی خطوطی برهه بعد موتی الا انها تبقی و تفنی انا ملسی

فیا ناظرا فیها سل الله رحمة لکاتبها المدفون تحت الجنادل

* * *

ایها الناظر فی هذه الرسالة
 فاغفر لمن عصی
 بزرگش نخوانند اهل خرد *
 هر آنکو قلم را نورزید و تیغ
 * * *
 سبقی خطوطی فی الدفاتر برهه
 * * *
 سیمضی من دهور لا اراها
 * * *
 یا ناظرا فیہ سل لله مرحمة
 و اطلب نفسک من خیر تزیید بها
 * * *
 اموت و یبقی کل شیئی کتبتہ
 لعل الہی یعف عنی بفضلہ
 * * *
 سبقی خطوطی و کنت ترا با
 * * *
 چشم اغماض بہز اہراز است
 * * *
 کتبتک یا کتاب و لست ادری
 اذا مات من یقرئک بعدی
 * * *
 گر خطای رفته باشد در کتاب
 آن خطای رفته را تصحیح کن
 * * *
 من نوشتم صرف کردم روزگار
 * * *

ان نسیت عبارة و سهوت تارة
 واحسن لمن اسما
 کف نام بزرگان بہ زشتی برسد
 بر او گر ہمیرد مگو ای دریغ
 * * *
 وانملتى تحت التراب رميم
 * * *
 يراها الغير يقرء من كتابى
 * * *
 على المصنف واستغفر لاصحابه
 من بعد ذلك غفرانا لكاتبه
 * * *
 فيا ليت من يقرأ كتابي دعاليا
 ويغفر تقصيري و سوء فعلي
 * * *
 فيا ناظرا فيہ قل لي دعائي
 * * *
 دیدہ ہستہ بہ از این ہاز است
 * * *
 صدوق ام کذوب ام عدوی
 او الخلل الذی تبکی لفقدي
 * * *
 قارشا ہر من مکن قہر و شتاب
 از کرم واللہ اعلم بالصواب
 * * *
 من نما من خط ہماند یادگار
 * * *

نوشته بماند سیه برسفید نویسنده را نیست فردا امید

* * *

در حاشیه کتاب: (یادداشت کار روزانه):

شرح شواهد مجمع البیان ، میرزا محمد شریف (فهرست ج ۶ ص ۲۲۹۲) .

* * *

دستم به زیر خاک چو خواهد شدن باشد به یادگار بماند خط سیاه

* * *

روزی که نه شادی و نه شیون ماند نه دستخط و نه جان و نه متن ماند
اندر دل دوستان مرا یسار آرند خطی که به یادگار از من ماند

* * *

گرت زد دست بر آید چو شمع تا بان باش بسوز خویشتن و جمع را فروزان باش

* * *

هر که خواند دعا طمع دارم زانکه من بنده گنهگارم

* * *

گر پریشان شد هبیتی خط من عیب مکن که مرا محنت ایام به هم برزده است

* * *

چشم بداند پیش که برکنده بساز و رهنری دارد و هفتاد عیب
عیب نماید هنرش در نظر دوست نبیند بجز آن یک هنر (در مرقع)

* * *

يقولون ذكرا المرء يحيى بنسله و ليس له ذكرا اذا ماله نسل
فان فاتنا نسل فانها بهانسلو فقلت لهم نسلي بدايع حكمتي

* * *

*

تفنن در تاریخ تحریر:

فرغ من کتاب هذا الكتاب الشريف الفقير الى رب الارباب عبد القاسم بن عبد الوهاب مستعينا " الى رحمة ربه التواب (في الثالث من ما بعد ثالث الشهور من تاسع آحاد العشر السابع من عاشر المآت الهجرة النبويه (= سوم ربيع الثاني سنه ۹۶۹) .

ولقد فرغ من تصنيفه احمد بن محمد باقر الموسى البهبهاني فسي كربلا المشرفه في يوم الاثنين من العشر الاول من الشهر الرابع من العام الرابع من العشر العاشر من المائة الثالثة من بعد الالف من الهجرة النبويه صلى الله عليه وآله ما اشرق صبح ودجى ظلام في سنه ۱۲۹۴ (= روز دوشنبه دوم ربيع الثاني ۱۲۹۴) . (۹۳۴ خطى تنبيه الانام في طهارة عرق الجنب من الحرام) .

حروف جمل ، ماده تاريخ :

(در سجع مهر ، شعر ، نثر) :

شکر که این نامه به عنوان رسيد پيشتر از عصر به پايان رسيد مهر نه خاتمه، این کتاب شد رقم خاتم (تم الكتاب) (تم الكتاب = ۸۹۴ تاريخ تحرير - در نسخه عكسى شرفنامه ، شماره ۱۰۵۴ دانشگاه تهران) .

نمونه اثر نسخه برداری برای تکثیر:

تمت الكتاب على يد احقر خلق الله الوهاب في ثامن عشر شهر جمادى الاولى (= ج ۱) سنة تسع واربعين وتسعمائة ۹۴۹ .

* * *

از كاتب كامل كئنده خط مصنف : صورة خط المصنف على اصله (الى هنا)

* * *

قد فرغ ناسخه لنفسه الملتجى الى الحرم العلوى (نجف) و وقع الفراغ
من الاستنساخ فى يوم الابعاء بيد مؤلفه ابى الحسن بن هادى الحسينى .

* * *

قد وقع الفراغ من كتابة هذه الاسطر ، كتب مؤلفه بيمناه الفانيه وهو
محمد بن على الطباطبائى .

* * *

بلغ على جهة الوسع والطاقت على نسخة مصححة على نسخة المصنف
على يد الاقل محمد حجى مقابلة (٧٣٥ جواهر الكلام شيخ محمد حسن اصفهانى) .

* * *

كتبه مظفر بن عمر بن محمد الميا فارقى حامدا " لله تعالى و مصليا "
على نبيه و اصحابه (كاتب سنى است) و وقع الفراغ منه فى شهر ربيع الاول
من سنة ثمان و ثلاثين و خمسمائه (القانون فى الطب ٢٨٨٩) .
للشيخ الرئيس المعتمد ابى الكرم بن يوسف الرومى تلميذ السيد الاجل
العالم الاوحد (استادش :) .

هبة الله بن على الفيلسوف ادام الله ايامه (زنده است) و ضاعف اقباله .

* * *

تم الديوان بعون الملك المنان والحمد لله اولاً " و آخراً " والصلوة على
نبيه وآله اجمعين (كاتب شيعى است) . فى شهر جمادى الآخرة (كذا) ثمان
و ثمانين و ثمانمائه (٨٨٨ هجرى) بدار العيش شيراز .

كتبه العبد شيخ مرشد ففر له ولوالديه (ديوان كمال الدين مسعود

خجندى ، ش ٧٨٧٥) .

* * *

*

نمونه القاب شهرها به معرفی کاتبان :

شیراز : دارالعلم ، دارالعیش

کاشان : دارالمؤمنین

یزد : دارالعباده

قم : دارالامان

کرمان : دارالامان

قزوین : دارالامان ، دارالسلطنه

اصفهان : دارالسلطنه

بفداد : دارالخلافة

تهریز : دارالسلطنه

مشهد : دارالعلم والامان....

نمونه اثر کاتب در نسخه‌های خطی اخیر :

حسب الفرمایش (کذا) نواب کامکار والا اقتدار عظمت مدار معدلت
شمار فرهاد میرزا حرره محمدبن وصال شیرازی (پایان فرهاد
و شیرین وحشی بافقی به خط میرزا کوچک ، شماره ۱۶۹ ، دانشگاه تهران) .

* * *

چند نمونه دیگر از اشعار یادداشت شده در اول و آخر نسخه
(منتخب ، سماعی ، ارتجالی ، وصف حال . . .) که هر یک نشانه وضع روحی ،
معیشت مادی ، تقوی ، زهد ، فقر اهل علم و کتاب در دوران گذشته ماست :

* * *

جاننا چه بود من و تو ای درخوشاب پیوسته مخالفیم اندر هر سباب
من بخت توام که هیچ خوابم نبرد تو بخت منی که می روی اندر خواب

* * *

ببند یک نفس ای آسمان در پیچه صبح
بر آفتاب که یکدم خوش است با قمرم (از سعدی)

* * *

آنهاکه به کون همتی داشته اند شبها همه شام قدر انگاشته اند
قومی که به فسق بر سر ریر عیش اند در قعر جحیم اند چه پنداشته اند
(با یادداشت کیفیت نماز شب) (۲۱۴۳ خطی)

* * *

آن کس که در این زمانه زن می خواهد در دیست کما ز بهر بسدن می خواهد
شیران جهان اسپر یک زن شده اند ای وای بر آن کس که دوزن می خواهد

* * *

منسوب به خواجه طوسی با ذکر مذمت غیبت:

صدبار بگفتم ای دل مریده جو صراف سخن باش و سخن کمتر گو
خواهی که رود آب تو اندر همه جو بادوست نشین و نیکی از دشمن گو

* * *

شخصی بد ما به خلق می گفت ما از بد خود نمی هراسیم
ما نیکی او به خلق گوئیم تا هر دو دروغ گفته باشیم
(منسوب به خواجه نصیر)

* * *

ضیاء بی فروغ ارکافر خوانند چراغ کذب را نبود فروغی
مسلمان خوانمش زیرا که نبود مجازات دروغی جز دروغی

* * *

سعی کن و با مردم دانا بنشین یا با صنمی دلبر و زیبا بنشین
این هر دو اگر یکی میسر نشود یا مکتبه یا منزل و تنها بنشین

* * *

آمدی و آتشم در جان زدی * * * رفتی و بر آتشم دامن زدی
 کتبت والله علیهم * * * بان عذاب الفراق الیم

یادداشت سفر حجاز در نسخه همراه:

به جان شو ساکن کعبه، بیابان چند پیمانی
 چه نبود قرب روحانی، چه سود از قطع منزلها
 (خطی ۹۵۰۸)

طی نگشته روزگار کودکی پیری رسید * * *
 از کتاب عمر ما فصل شهاب افتاده است * * *

در حدیث نفیس:

جوهرنمای جوهر ذاتی خویش باش خاکش به سر که زنده به نام پدر بود

بکن زبسخ تو ای باغبان بی توفیق * * *
 چنین نهال کزو غنچه‌ای شکفته نشد
 (از آیة الله زاده‌ای خوش نام)

در اعتقاد به رؤیت هلال:

مهنو چه بینی تو ای نیک‌رای * * * نگاه کن بدین نکته‌های رقم
 محرم زر و در صفر آینه * * * ربیع نخست آب و دیگر غم

جمادی اول به سیم سفید	جمادی ثانی کسی محترم
رجب مصحف و ماه شعبان به گل	مروزه تیغ جهاندار جم
به شوال سبزه، به ذیقعدہ طفل	به ذیحجه دیدار زیبا صنم
عمل گر نمایی بدین نکته‌ها	به اشی به عیش و نبهنی تو غم

نمونه یادداشت تاریخی

زمانی که آدم خوری باب گشت هزار و دو بیست است و هشتاد و هشت
(۱۱۳۶ رساله‌های خونساری)

نمونه معما (چیستان)

اگر کسی انگشتی یا چیزی دیگر را در دست بگیرد و خواهی بدانی
که در کدام دست اوست او را امر کن که از برای دستی که انگشتی دارد
یک عدد زوجی بگیرد و از برای دست خالی یک عدد فردی. پس آن را
امر کن که عدد دست راست را در عدد زوجی ضرب کند و حاصل را با عدد
دست چپ جمع کند پس اگر مجموع فرد باشد انگشتی در دست راست باشد
و اگر زوج باشد در دست چپ باشد.
(خزائن نراقی نسخه خطی دانشگاه)

ما و من در گذشته (یادداشت‌ها در کتب خطی)

(مسا:) ما تیم که در هیچ حسابی نائیم
پرمشغله و میان تهی چون نائیم
آن دم که حساب نقد مردان طلبند
آن ذره که در حساب ناید ما تیم

من: دربی خبری از تو، صد مرحله من پیشم

تو بی خبر از غیری من بی خبر از خویشم

ما و من، در امروز ایران و امت اسلام بعد از انقلاب کبیر اسلامی:

ما: ما ایم که در همه حسابی آئیم

پرجوش و خروش و موج در دریایم

آن دم که حساب امتان می طلبند

آن جمع که در حساب آید ما ایم

* * *

من: من و تو نیست میان من و تو

اتحادی است میان من و تو

* * *
پرتال جامع قوم انسانی



پرو، شہ گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی